

سفر به دیار شهریاران

شهریار بلوکی است از بلوکات تهران که در یک منزلی آن واقع است

مهلا داریان / دبیر سرزمین من

نام، برگرفته از واژه‌های فارسی و اصل است؛ ترکیبی از «شهر» به معنای دیار و آبادی، و «یار» یا «دار» به معنای نگهدار، دوست یا فرمانروا. در ادبیات فارسی، «شهریار» همواره به معنای پادشاه، سرور یا نگهبان شهر به کار رفته است؛ همانگونه که در شاهنامه فردوسی، لقب بسیاری از شاهان و پهلوانان بوده است.

گفته می‌شود نامگذاری این منطقه با عنوان «شهریار»، اشاره‌ای است به ویژگی‌های ممتاز آن در گذشته: زمینی حاصلخیز، مردمی سخت‌کوش و باغ‌هایی آباد که شایسته فرمانروایی و توجه بزرگان بوده‌اند. برخی منابع بر این باورند که در دوران صفویه یا قاجار، این ناحیه از چنان رونق و موقعیتی برخوردار بود که آن را «شهریار» خواندند؛

شهری سزاوار پادشاهی یا جایگاهی برای شهریار بودن. در این شماره «سرزمین من» به شهر فرمانروایان نامدار سفر کردیم؛ جایی که جاده‌های کهن، هنوز ردپای کاروان‌های ابریشم را در خود حفظ کرده‌اند، و درختان پربار باغ‌هایش، حافظه روزگاران شکوه و آرامش‌اند. شهریار با آنکه امروز در هیاهوی کلانشهر تهران نفس می‌کشد، هنوز بوی خاک بارور، عطر خوش شکوفه‌های آلو و سایه‌سار تاکستان‌هایش را از یاد نبرده است.

در این سفر، از کوچه‌های گزشتیم که تاریخ را آهسته زمزمه می‌کنند؛ به دیدار کاروانسرای شاه‌عباسی رفتیم که روزگاری ایستگاه امان بود، در مسیر راه‌های دور و پرخطر با مردمانی هم‌کلام شدیم که ریشه در زمین دارند و خاطراتشان گره خورده با فصل‌ها، آب‌ها، و عبور کاروان‌ها.

شیروانی که کتابی است مشتمل بر اطلاعات بسیار متنوع جغرافیایی و تاریخی آمده است:

«شهریار بلوکی است از بلوکات تهران که در یک منزلی آن واقع است. آبش فراوان و هوایش معتدل و خاکش نیکو است»

در ادامه مطلب، نویسنده به قلم و دشت‌هایی اشاره می‌کند که چشم‌انداز شهریار را در میان باغستان‌های گسترده و مزارع پرمحصول تعریف کرده‌اند. این منطقه که در مسیر تاریخی عبور کاروان‌ها به سوی قزوین و غرب ایران قرار داشته، به واسطه منابع آبی زیرزمینی و قنوات متعدد، از دیرباز محل کشت انواع میوه‌ها و محصولات کشاورزی بوده است.

شهریار، با قدمتی که ریشه در دوران ساسانی و حتی پیش‌تر دارد، یکی از خوش‌نام‌ترین بلوکات تهران محسوب می‌شده؛ منطقه‌ای که در تقسیمات تاریخی گاه به عنوان حاشیه ری و گاه به عنوان حوزه‌ای مستقل شناخته می‌شد. شهرهایی همچون علی‌شاه‌عوض (که امروزه نیز به واسطه تأسیس زود هنگام شهرداری در سال ۱۳۳۳ شناخته شده‌تر است)، صبا شهر، فردوسیه، شهر قدس و وحیدیه، همگی زیرمجموعه‌هایی از این شهرستان سرسبز به‌شمار می‌آیند.

شهریار امروز، با وجود توسعه شهری، همچنان بخشی از حافظه باغ‌های انگور، هلو، شلیل و انار است؛ جایی که هنوز می‌توان لابه‌لای شاخه‌های درختان کهنسال، پژواک تاریخ را شنید.

وجه تسمیه «شهریار» نیز خود روایتی دیرینه دارد. این

اگر رد پای کاروانیان جاده ابریشم را در دشت‌های اطراف تهران دنبال کنید، به آخرین ایستگاه آن در تهران بزرگ که روزگاری دهی کوچک بود می‌رسید، جایی که امروز نامش شهریار است؛ نقطه‌ای که هنوز بوی عبور کاروان و غبار تاریخ در کوچه‌پس‌کوچه‌هایش حس می‌شود.

در روزگار شکوه جاده ابریشم، مسیر کاروان‌ها از نواحی جنوبی تهران امروز، همچون کهریزک و ورامین آغاز می‌شد. کاروان‌ها پس از عبور از این نواحی، راه خود را به سوی رباط کریم و شهریار ادامه می‌دادند؛ مناطقی که در آن زمان، سکونتگاه‌هایی کوچک اما پر جنب و جوش در حاشیه کویر بودند. کاروانسرای شاه‌عباسی، در مسیر ساوه، یکی از توقفگاه‌های مهم این مسیر به‌شمار می‌رفت.

با گسترش تهران و بلعیده شدن روستاها و باغستان‌های پیرامون، شهریار نیز آرام‌آرام رنگ از گذشته شست و به حاشیه کلانشهری بدل شد که شتاب‌زدگی آن، فرصت ایستادن و گوش سپردن به صدای تاریخ را از رهگذران ربود. اما اگر کمی چشم‌بندی و باد گرمی از سمت دشت وزیدن بگیرد، شاید هنوز بتوانی صدای زنگ کاروان را از دوردست‌ها بشنوی؛ صدایی که از خاک بلند می‌شود، از سنگ‌های فرسوده دیوارها، از آجرهای خاموش کاروانسرای که حالا سایه‌اش هم بر زمین نیست.

در کتاب «بستان سیاحه» اثر فارسی حاج‌زین‌العابدین



با اسکن کیوآر کد مستند این گزارش را ببینید.

